

نگاهی به تصحیح ابیات آغازین شاهنامه (براساس تصحیح علمی - انتقادی جلال خالقی مطلق)

علی نورصبیحی^۱

دکتر محمد جعفر یاحقی^۲

دکتر محمدرضا راشد محصل^۳

با سپاس و فروتنی

پیشکش به دکتر جلال خالقی مطلق

چکیده

تنوع و ویژگی‌های منحصر به فرد دست‌نویس‌های شاهنامه، تصحیح آن را پیچیده و دشوار کرده است. از قرن هشتم تا به امروز تصحیح‌های فراوانی از این اثر به روش‌های مختلف به دست آمده است. جلال خالقی مطلق شاهنامه را به شیوه علمی - انتقادی تصحیح کرد و طی سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۶ در ۸ مجلد به چاپ رساند. وی در این تصحیح از پانزده دست‌نویس بهره گرفته و نسخه بدل‌های متن را در پایین صفحات نشان داده است. این مقاله با توجه به اصول تصحیح علمی - انتقادی و دست‌نویس‌های متن، بر آن است که کوشش خالقی مطلق، نمونه کاملی از یک تصحیح علمی - انتقادی که خواننده را از رجوع به دست‌نویس‌ها بی‌نیاز کند، نیست. به این منظور، ابیات آغازین شاهنامه که در تصحیح خالقی مطلق «دیباجه» نامیده شده، ذیل عنوان‌های «نسخه بدل‌ها و متن» و «کاستی‌ها و افزودگی‌ها» بررسی و پیشنهادهایی جهت ویراست هرچه بهتر متن ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، دست‌نویس، ابیات آغازین شاهنامه، مصحح، تصحیح علمی - انتقادی

alinoorsobhi1982@gmail.com

mgyahaghi@yahoo.co.uk

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

۳. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

ضرورت به دست دادن متنی پیراسته از شاهنامه از دیرباز احساس می شده است. نخستین کسی که به لزوم مقابله و تصحیح نسخ شاهنامه پی برد و به آن دست یازید حمدالله مستوفی، مورخ و شاعر قرن هشتم بود. از آن تاریخ تا روزگار ما، شاهنامه بارها به دست دانشمندان ایرانی و شرق شناسان به شیوه‌های ذوقی - سستی^۱، علمی - خودکار^۲ و علمی - انتقادی تصحیح و چاپ شده است.

خالقی مطلق از واپسین پژوهشگران این حوزه است. او شاهنامه را به شیوه علمی - انتقادی تصحیح و چاپ کرده است و درباره این روش می گوید: «اساس این روش بر این است که مصحح نخست تمام یا بخش بزرگی از دست‌نویس‌های اثر را بررسی و ارزیابی می کند و استقلال یا خویشاوندی‌ها و گروه‌بندی‌های آن را تعیین می کند. سپس معتبرترین آن‌ها را برمی‌گزیند و یکی را که اقدم یا اصح شناخته است اساس متن قرار می‌دهد و اختلاف نسخ را با دقت و نظمی علمی در پایین صفحات یا در مجلدی جداگانه ثبت می‌کند. ولی بر خلاف شیوه علمی - خودکار، در تنظیم متن، خود را همه جا ملزم به پیروی از نسخه اساس نمی‌داند. بلکه ضبط‌ها را از نظر درجه اصالت آن‌ها ارزیابی می‌کند (Selection) و از میان آن‌ها ضبط درست یا درست‌تر را بر معیار ضبط دشوارتر (Lectio difficilior) برمی‌گزیند و آن را از هر نسخه‌ای که باشد به متن می‌برد و در مواردی که همه ضبط‌ها را فاسد بداند دست به تصحیح قیاسی می‌زند. این سه مرحله را در روش علمی - انتقادی تصحیح متن: Konjektur, Examination, Rezension می‌نامند» (خالقی مطلق، ۱۳۶۵: ۳۶۴). وی پس از بررسی ۴۵ دست‌نویس از شاهنامه، ۱۵ دست‌نویس آن را برای تصحیح خود برگزیده و از آن میان، نسخه فلورانس (۶۱۴ ق) را به عنوان دست‌نویس اقدم و اصح، اساس کار خویش قرار داده است و دست‌نویس‌های لندن (۶۷۵ ق)، استانبول (۷۳۱ ق)، لنینگراد (۷۳۳ ق)، قاهره (۷۴۱ ق)، قاهره (۷۹۶ ق)، لیدن (۸۴۰ ق)، پاریس (۸۴۴ ق)، واتیکان (۸۴۸ ق)، آکسفورد (۸۵۲ ق)، بریتانیا (۸۹۱ ق) و برلین (۸۹۴ ق) را به عنوان نسخ اصلی و دست‌نویس‌های لندن (۸۴۱ ق)، لنینگراد (۸۴۹ ق) و استانبول (۹۰۳ ق)^۳ را به عنوان نسخ غیراصلی انتخاب کرده است.

روش او برای ثبت نسخه بدل‌ها شیوه «مثبت» است. او در این باره می‌گوید: «در ثبت نسخه بدل‌ها باید چنان دقت به خرج داده شود که ما را از رجوع به اصل دست‌نویس‌ها بی‌نیاز گرداند. یک چنین دقتی با گزینش شیوه «منفی» در ثبت نسخه بدل‌ها که تنها اختلاف نسخ را ثبت می‌کند به دست

نخواهد آمد، بلکه باید در تصحیح شاهنامه شیوه «مثبت» را که هم اختلاف نسخ و هم توافق نسخ را ثبت می‌کند به کار بست» (خالقی مطلق، ۱۳۶۴: ۳۷۹).

او هم چنین درباره روش خود در برخورد با مسائل تصحیح می‌گوید: «روش نگارنده در برخورد با مسائل تصحیح، روشی است که آن را «درونی» می‌نامد و روش اکثر منتقدان را «بیرونی». روش «درونی» چنان‌که از نام آن برمی‌آید، روشی است که مصحح در حل مسائل تصحیح، پاسخ را نخست در درون خود کتاب و داده‌های دست‌نویس‌های آن می‌جوید. حاصل این کار ممکن است به وسیله شواهد بیرونی که اکثر از مآخذ پهلوی و عربی و فارسی به دست می‌آیند و زمان گزارش آن‌ها پیش از شاهنامه، هم‌زمان و یا کمی پس از آن است، تأیید گردد یا ننگردد و در صورتی که تأیید ننگردد، شاهد بیرونی، تنها در موارد بسیار استثنایی می‌تواند سبب تغییر متن تصحیح گردد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۰: ۳۲۵-۳۲۶).

در این نوشته، ابیات آغازین شاهنامه تصحیح خالقی مطلق براساس اصول تصحیح علمی - انتقادی و با استفاده از تصویر دست‌نویس‌های آن، در دو بخش ارزیابی می‌گردد. بخش نخست با توجه به رابطه مستقیم متن و پانوشت‌ها، ذیل عنوان «نسخه بدل‌ها و متن» مطرح خواهد شد و بخش دوم که درباره کاستی‌ها و الحاقات متن بحث می‌کند، تحت عنوان «کاستی‌ها و افزودگی‌ها» خواهد آمد. در پایان، پیشنهادهایی که به نظر ما به تنقیح هرچه بهتر متن می‌انجامد، ارائه خواهد شد.

نسخه بدل‌ها و متن

براساس تصحیح خالقی مطلق، تعداد ابیات آغازین کتاب (از ابتدا تا آغاز داستان کیومرث) که مصحح آن را «دیباچه» نامیده، ۲۰۹ بیت است. ما متن را با پانزده نسخه (۱۲ نسخه اصلی و ۳ نسخه غیراصلی) مورد استفاده در تصحیح، مقابله کرده و اختلافاتی به دست آورده‌ایم. از آن جمله درباره ضبط نسخه بدل‌های (پانوشت‌های) این بخش که از صفحه ۳ تا ۱۸ جلد اول متن ویراسته را به خود اختصاص می‌دهد، باید بگوییم که از مجموع ۴۷۹ عدد پانوشت، ۸۱ مورد، بدخوانی دست‌نویس‌ها یا تسامح در ضبط نسخه بدل‌ها مشاهده می‌شود. نیز به این تعداد باید ۲۴ مورد اختلاف ذکر نشده را (براساس دست‌نویس‌های اصلی) که از چشم مصحح دور مانده است، بیفزاییم. اکنون ما درباره مواردی از این

دست که در متن شاهنامه تغییر بنیادین ایجاد می‌کند و از جمله ابیات بحث‌انگیز اثر به شمار می‌آید و نیز درباره روش مصحح در تصحیح، بحث می‌کنیم.

در پانوش شماره ۲۵ بیت:

«به هستیش باید که خستو شوی ز گفتار بیکار^{۲۵} یکسو شوی»

(خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۲/۳/۱)

آمده است: «۲۵— لن، لی، آ، ل۲، ب: ز گفتار و بیکار؛ ق: ز گفتار و کردار؛ متن = ف، ل، س،

ق۲، پ، و.» (همان: ۳/۱)

اولاً باید بگوییم که مصحح نسخه بدل‌های ضبط مورد بحث را دقیقاً نشان نداده و برخلاف گفته او، متن برابر نسخه اساس (فلورانس) و استانبول (۷۳۱ ق) نیست. صورت درست نسخه بدل‌ها به شرح زیر است:

ف، س، لن، لی، ب، ل۲، آ: ز گفتار و بیکار؛ ق: ز گفتار و کردار؛ ق۲، پ، و: ز گفتار بیکار، ل: ز گفتار بی کار.

خالقی مطلق در یادداشت این بیت آورده است: «بیکار یعنی "بیهوده، عاطل، هرزه" (← سوم ۳۶۳/۷۹۵). گواه از متون دیگر (ناصرخسرو، دیوان ۴/۱۶۵): کردی تدبیر تو ولیک همه بد + گفتی، لیکن سرود و یافه و بیکار» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۴).

نمونه‌ای که خالقی مطلق برای تأیید ضبط «بیکار» از شاهنامه آورده است، بیت:

«گرت رنج ناید ز گفتار من سخن گسترانم ز بیکار من»

(خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۳۶۳/۳/۷۹۵)

است که در داستان «بیژن و منیژه» و به موقع پیغام گرگین به رستم، جهت خواهشگری آمده است. می‌بینیم که مصراع دوم به صورتی که در متن آمده، فاقد معنی است و نمی‌تواند شاهد خوبی جهت تأیید ضبط مورد نظر باشد.

اینک به نسخه بدل‌های «بیکار» نظری بیفکنیم.

ل، س، ق، س۲، لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب: کردار؛ ل۳: گفتار؛ متن برابر ف.

به نظر می‌رسد در این جا ضبط اصح، «کردار» باشد که یازده دست‌نویس آن را تأیید می‌کنند و این مصراع به صورت «سخن گسترانم ز کردار من» معنای درستی پیدا می‌کند. ثانیاً، به نظر می‌رسد صورت «گفتار و بیکار»، آن‌گونه که مصحح در متن آورده، فاقد معنی است. او قاعده تصحیف را نادیده گرفته و «بیکار» را که براساس رسم الخط دست‌نویس‌های کهن، شکل دیگری از «بیکار» و مفید معنای ستیز، پرخاش و جدل است، در معنای هرزه و عاقل در نظر گرفته است. بنابراین، پیشنهاد ما این است که بیت مورد بحث به صورت زیر اصلاح گردد.

به هستیش باید که خستو شوی ز گفتار و بیکار یکسو شوی.

در پانوشته‌های بیت:

«نخستینت^{۳۳}: فکرت^{۳۴}، پسینت^{۳۵}: شمار، تو مر^{۳۶} خویشتن را به بازی مدار»

(همان: ۶۶۷/۱)

آمده است:

«۳۳- ل، ب: نخستین؛ متن = ف ۳۴- ل: جنبش؛ س، آ: فطرت؛ متن = ف، ل ۲، ب ۳۵- ل، س، ق، ب: پسین؛ لن: پسین در؛ متن = ف ۳۶- ل، ب: تویی؛ متن = ف» (همان)

صورت دقیق و کامل نسخه بدل‌های این ضبط داده نشده و صورت دقیق آن به شرح زیر است:

۳۳- ل، س، لن، ق، ق ۲، لی، پ، ل ۲، ب: نخستین؛ ف، و، آ = متن.

۳۴- ل: جنبش؛ س، لن، ق، ق ۲، لی، پ، آ: فطرت؛ ف، و، ل ۲، ب = متن.

۳۵- ل، س، ق، ق ۲، لی، پ، ل ۲، ب: پسین؛ لن: پسین در؛ ف، و، آ = متن.

۳۶- ل، س، لن، ق، ق ۲، لی، پ، ب: تویی؛ ف، و، آ، ل ۲ = متن.

این بیت از جمله ابیات بحث‌انگیز شاهنامه است که پژوهشگران درباره آن مقالات بسیاری نوشته‌اند. خالقی مطلق در یادداشت‌ها، «شمار» را روز رستاخیز و قیامت دانسته و آن را چنین معنا کرده است: «ای آدمی، نخستین میانجی تو فکرت یعنی خرد در آغاز آفرینش در این گیتی است و پسین میانجی تو روز شمار در آن گیتی» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۵/۹). معلوم نیست که چرا روز شمار، پسین میانجی خلقت آدمی در نظر گرفته شده و بدین صورت معنای محصل و درستی از بیت به دست نداده‌اند.

دوستخواه (۱۳۷۴: ۲۲) با مبنا قرار دادن «نخستین فکرت» بیت را چنین تفسیر می‌کند: «ای آدمی پایگاه ویژه و یگانه تو در همه دو گیتی این است که در برخوردارگی از اندیشه، نخستین آفریده‌ای و در شمارش و برآورد پیدایی و بودن آفریدگان در جهان هستی پسینی و شرف اندیشه‌وری و واپسین و والاترین آفریده به شمار آمدن در زنجیره آفرینش هستان به تو ارزانی داشته و تخصیص یافته است». پرهام (۱۳۷۳: ۴۹) پس از بحث‌های مفصل، در نهایت ضبط «نخستین فطرت» را بر «نخستین فکرت» ارجح دانسته است. او این بیت را چنین درمی‌یابد که انسان از نظر ترتیب آفرینش، آخرین مخلوق و از نظر اهمیت در میان آفریده‌ها، برترین و نخستین است. کزازی (۱۳۸۵، ج ۱: ۱۹۸) و برگ‌نسی (۱۳۸۸، ج ۱: ۳۹) نیز با ضبط «نخستین فطرت پسین شمار»، معنایی هم‌سو با پرهام ارائه کرده‌اند. جوینی (۱۳۸۰، ج ۱: ۲۲۲) نیز همین ضبط را برگزیده اما «فطرت» را در معنای سرشت می‌داند: «ای آدمی تو در اصل فطرت (سرشت) به همه جنبندگان پیشی داری؛ اما در آفرینش پس از همه آفریدگان به جهان آمده‌ای». نوریان (۱۳۷۸: ۲۹-۳۵) با توجه به عبارت «اول الفکر آخر العمل» (مقدسی، بی تا: ۷۹/۲) که مکرر در متون فلسفی و نظم و نثر آمده، ضبط «نخستین فکرت پسین شمار» را برتر می‌داند و چنین دریافت می‌کند که انسان نخستین موجودی است که خداوند هنگام خلقت به آن اندیشیده اما در ترتیب و جریان آفرینش، آخر از همه به وجود آمده است. آیدنلو (۱۳۹۰: ۶۸۳) نیز نظر نوریان را پذیرفته است.

به نظر ما نیز دیدگاه نوریان بر دیگران ارجح است. ناسخان شاهنامه از سر ناآگاهی از محتوای فکری و فلسفی بیت که ناظر بر عبارت «اول الفکر، آخر العمل» است و این که این بیت در موضع آفرینش انسان آمده، «فکرت» را به «فطرت» گردانیده‌اند.

مسئله دیگر که شرح مفصل آن نیز در مقاله نوریان آمده، این است که برای «نخستین» در معنی «والاترین» و «بلندمرتبه‌ترین» در هیچ کدام از آثار ادب فارسی شاهدی نمی‌توان یافت تا براساس ضبط بیش‌تر دست‌نویس‌ها بتوان «نخستین فطرت پسین شمار» را در معنای والاترین و بلندمرتبه‌ترین از نظر آفرینش پذیرفت (نوریان، ۱۳۷۸: ۳۲-۳۳). نیز در دست‌نویس‌های دو اثر از قرن هشتم یعنی *انحلاق‌الاشراف عبید زاکانی* (۷۰۱-۷۷۲ ق) و *مرآت‌المحققین* شیخ محمود شبستری (۶۸۷-۷۴۰ ق) همین بیت از شاهنامه به صورت «نخستین فکرت پسین شمار» آمده است ولی متأسفانه، مصححان این

آثار با ملاک قرار دادن ضبط تحریف‌شده غالب دست‌نویس‌های شاهنامه آن را قیاساً به صورت «نخستین فطرت پسین شمار» تصحیح کرده‌اند (همان: ۳۵).

مورد دیگر درباره ضبط «نخستینت» و «پسینت» است که علاوه بر تنافر حروف و دشواری خوانش، براساس فرهنگ شاهنامه فردوسی (فرهنگ ولف) در شاهنامه به کار نرفته‌اند و آنچه ولف گزارش کرده ذیل «نخست»، «نخستین» و «پسین» است.

در مصراع دوم بیت نیز، ضبط «تو مر» در حالی انتخاب شده که در بیش‌تر نسخ «تویی» آمده است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که مصحح در این مورد می‌تواند با تصحیح قیاسی بیت را به صورت نخستین فکرت پسین شمار تویی خویشتن را به بازی مدار تصحیح و وارد متن کند.

مصحح در پانوش شماره ۳۲ بیت:

«نگیرند مر یکدگر را گذر نباشد ازین یک روش زاستر»^{۳۲}

(خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۸۰/۸۱)

برای «زاستر»، نسخه بدل‌هایی بدین شرح آورده است:

«۳۲- ل، ب: راستر؛ متن تصحیح قیاسی است.» (همان: ۸۱)

صورت درست نسخه بدل‌های اصلی بدین شرح است:

ل، س، پ، لی، و، آ، ل، ۲: راستر؛ لن، ق، ق، ۲، ب: راستر؛ ف: ندارد.

در یادداشت‌ها آمده است «زاستر ریخت کوتاه‌شده زان‌سوتر است به معنی "دورتر، فراتر" می‌گوید: خورشید و ماه راه را بر یکدیگر نمی‌گیرند و از این یک روش زان‌سوتر نباشند؛ یعنی از آن بیرون نروند و این روش را همیشه نگه دارند. فردوسی زاستر را باز هم به کار برده است (← ۱۷۰/ ۱۰۵۶ چاپ مسکو ۷/ ۳۹۰ / ۱۴۹۸). درباره گشتگی زاستر به راستر در بیت ۸۰ ← روای، واژه‌های ناشناخته در شاهنامه ۲، ص ۶-۸» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۷/۹)

به‌جز نسخه اساس که این بیت را ندارد، ضبط «راستر/ راست‌تر» در تمامی نسخ اصلی و حتی غیراصلی (که ما در این‌جا ذکر نکردیم) آمده است. صورت جدای آن، که در نسخه‌های معتبری چون لن و ق آمده، نیز گواهی است بر این‌که این ضبط، گشته «زاستر» نیست و ضبط درست

«راستر/راست‌تر» است. بیت بدین صورت معنای محصلی دارد و با وجود این همه نسخه چرا باید مصحح متن را به صورت قیاسی تصحیح کند؟ همان‌طور که مصحح جهت تأیید تصحیح قیاسی خود در یادداشت‌ها ارجاع داده است، رواقی در دفتر دوم کتاب *واژه‌های ناشناخته در شاهنامه (۲)* ذیل «راستر» آورده است «بیت [بگیرند مر یکدگر را گذر/ نباشد ازین یک روش راست‌تر] که اگر به صورت مضبوط در متن بخوانیم کاملاً بی معنی خواهد بود:

بر یکدیگر گذر می‌گیرند یا راه گذر یکدیگر را می‌گیرند و از این یک روش راست‌تر نباشد. همان‌طور که گفته شد بیت به این صورت که در چاپ شوروی آمده است معنی ندارد؛ بنابراین پیشنهاد می‌کنم که بیت را به این صورت بخوانیم:

نگیرند مر یکدگر را گذر نباشد ازین یک روش راست‌تر»
(رواقی، ۲۵۳۵: ۷/۲)

نکته جالب توجه این است که این بیت در *شاهنامه* چاپ مسکو به صورت «ز خاور برآید سوی باختر نباشد ازین یک روش راست‌تر» (حمیدیان، ۱۳۸۷: ۱۸۱) براساس نسخه لندن (۶۷۵ ق) تصحیح شده و معلوم نیست که رواقی چرا در این جا به اشتباه ضبط مسکو را به صورتی که ذکر کردیم آورده است. علاوه بر این، حکم ایشان بر بی معنایی «راستر» با توجه به این که بیت را با «بگیرند»، خوانده‌اند، صادر شده است.

نکته دیگر این که، به نظر می‌رسد، چنان‌چه «راستر» ضبط منتخب شاعر بود، در مصراع دوم نیز، هم‌چون مصراع اول، شکل جمع فعل به کار می‌رفت و آن‌گاه، بیت به صورت «نگیرند مر یکدگر را گذر/ نباشند ازین یک روش راست‌تر» می‌آمد؛ بنابراین با روشن شدن تسامح مصحح در ارجاع به رواقی و با وجود تکرار «راستر/راست‌تر» در نسخ مختلف و معنای محصلی که از آن به دست می‌آید، پیشنهاد می‌گردد بیت به صورت

نگیرند مر یکدگر را گذر نباشد ازین یک روش راست‌تر

اصلاح گردد.

در پانوش شماره ۱۸ و ۱۹ بیت

«ترا دانش دین^{۱۸} رهاند درست^{۱۹} در^{۲۰} رستگاری بیایدت جست»

(خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۹۰/۹/۱)

آمده است:

«۱۸- ل، ق، ۲، پ، ب: دانش و دین؛ لی این بیت را ندارد؛ متن = ف ۱۹- ف: نخست؛ متن =

ده دست نویس دیگر.» (همان)

صورت دقیق نسخه بدلها به شرح جدول زیر است:

دست نویس ها بیت	خالقی	ف	ل	س	لن	ق	ق	۲	لی	پ	و	آ	۲	ب	۳	لن	۲	س	
ترا دانش دین رهاند درست در رستگاری بیایدت جست	*																		
تو را دانش دین رهاند نخست در رستگاری بیایدت جست		*									*								
تو را دانش و دین رهاند درست در رستگاری بیایدت جست			*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
تو را دانش و دین رهاند درست درست کاری هم بیایدت جست							*												
تو را دانش و دین رهاند درست ره رستگاری بیایدت جست										*									

چنانکه معلوم است، مصحح در مصراع نخست دست به التقاط زده و بخشی از مصراع اول (تو) را دانش دین رهاند) را از دست نویس فلورانس و بخش دیگر (درست) را براساس غالب دست نویس ها برگزیده است. خالقی مطلق در یادداشتها چنین آورده: «نویسش دانش دین که تنها در ف آمده است درست است و نویسش دانش و دین نادرست. گواههای دیگر نیز هست که دانش دین نخستین و بهترین دانش است:

ز دانش نخستین به یزدان گرای (هفتم ۱۴۶۱/۲۱۰)؛ سر راستی دانش ایزدی ست (چاپ مول ۱۱۲۵/۴۱)؛ چهارم دانش دین خدایی (میسری، دانشنامه ۶۸/۵). بزرگوارترین علمی علم دین است (قابوسنامه، ص ۱۵۸)، و نیز این گواه از گرشاسپ نامه (۱۴/۱۴۶) ز دانش نخست آن چه آید به کار+ بهین هست دانستن کردگار» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸).

به نظر ما، استدلال‌های مصحح جهت توجیه التقاط در متن و پدید آوردن ضبط تازه‌ای که در هیچ دست‌نویسی نیامده، کافی و قانع‌کننده نیست و شاهنامه و ابیات آغازین آن هم محتوایی یکسره دینی یا فقهی ندارد که حصر دانش به «دانش دین» در آن ضروری و درست باشد. از طرف دیگر، حدیث معروف «العلم علمان، علم الادیان و علم الابدان» (مجلسی، بی تا، ج ۶۲: ۱۲۳) که مورد پذیرش و اقبال اهالی علم بوده و علم را تنها به علوم دینی محدود و موقوف نمی‌کند، می‌تواند تأییدی باشد بر ضبط «دانش و دین» و این که فردوسی به این سخن و اقسام علم اشاره و استشعار داشته است.

بنابراین، شایسته است این بیت آن گونه که در اغلب نسخ آمده، به صورت

تو را دانش و دین رهاند درست در رستگاری بیایدت جست
تصحیح گردد.

در پانوش شماره ۴ و ۶ بیت

«که من شارستانم^۴ علیم در است درست این سخن گفت^۶ پیغمبرست»
(خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۰/۱/۹۶)

نسخه بدل‌های «شارستانم» و «گفت» به شرح زیر آمده است:

«۴- ل، آ، ب: شهر علمم؛ متن = ف، ل ۲: (شارسانم)؛ در ل ۲ این بیت دوبار آمده است. یک بار با

ضبط شهر علمم در این جا و بار دیگر با ضبط شارسانم پس از بیت ۹۷.

۶- ل، ل ۲: قول؛ متن = ف، ب.» (همان)

صورت دقیق نسخه بدل‌ها به شرح زیر است:

۴- ف: شارستانم؛ ل ۲: شارسانم؛ ل، س، لن، ق، ق ۲، لی، پ، و، آ، ب: شهر علمم

۶- ل، س، لن، ق، ق ۲، لی، پ: قول؛ متن = ف، ل ۲، ب.

بیت مورد بحث، بیت دوم از ابیاتی است که معنای آن‌ها موقوف به یکدیگراند. در این ابیات که در متن ویراسته نیامده و مصحح آن‌ها را الحاقی شمرده و به پانوشته برده، فردوسی خلفای راشدین را می‌ستاید و در ادامه، ترجمه حدیث معروف «انا مدینه العلم و علی بابها» (مجلسی، بی تا، ج ۴۰: ۲۰۶) را در ستایش حضرت علی (ع) ذکر می‌کند. خالقی مطلق درباره علت انتخاب ضبط «شارستان» به جای «شهر» می‌گوید «نویسش دیگر که من شهر علمم... برگردان دقیق حدیث انا مدینه العلم و علی بابها است، در حالی که متن ما واژه علم را ندارد. در شاهنامه واژه دانش بارها به کار رفته است، ولی واژه علم با آن که به آسانی در وزن متقارب می‌خورد، حتی یک بار هم به کار نرفته است. البته شاعر می‌توانست بگوید: که من شهر دانش...، ولی چنین می‌نماید که اشکال دیگر بر سر واژه شهر است. با آن که بر طبق فرهنگ ولف، شهر در شاهنامه هم به معنی "سرزمین و کشور" به کار رفته است و هم به معنی "مدینه"، ولی با این حال در چندجا که به وضوح سخن از مدینه است، شارستان آمده است و محتملاً شهر بیش تر در معنی "کشور، سرزمین، اقلیم" به کار رفته است. در هر حال چون در دست‌نویس پایه ما، یعنی ف در این جا شارستان آمده و این نویسش را یک دست‌نویس دیگر، یعنی ل که با ف خویشاوندی ندارد، تأیید می‌کند، روش تصحیح انتقادی به هیچ روی به ما اجازه رها کردن نویسش دشوارتر ف را نمی‌دهد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۹-۲۰).

درست است که واژه «علم»، تنها همین یکبار در شاهنامه به کار رفته و شاعر اگر می‌خواست می‌توانست به جای آن کلمه «دانش» را انتخاب کند اما باید توجه داشت از جمله مواردی که فردوسی فارغ از منابع شاهنامه سخن‌سرایی کرده است، یکی همین ابیات آغازین شاهنامه و دیگر سخنان آغاز و انجام داستان‌ها است؛ بنابراین، بسامد کاربرد واژه‌های عربی در زبان معیار عصر او (قرن چهارم) در خراسان را می‌توان در این ابیات جست‌وجو کرد. هم‌چنین از آن‌جا که شاعر در این ابیات درباره باورهای دینی خود سخن می‌گوید استفاده از چند واژه عربی مثل علم، نبی، وصی، وحی، تنزیل و ... امری طبیعی است و در حالی که بیش تر دست‌نویس‌های معتبر، این واژه‌ها را پذیرفته‌اند، نمی‌توان تنها به این دلیل که فقط یکبار به کار رفته‌اند آن‌ها را غیراصیل دانست و با ضبط دیگری جایگزین کرد (بنگرید به: مجتبائی، ۱۳۶۲: ۶۰۷ و خطیبی، ۱۳۹۱: ۱۹۳-۱۹۸).

مسئله دیگر، تصریح و تأکیدی است که مصراع دوم بر سخن پیامبر دارد. بدیهی است که این تصریح در ترجمه بسیار دقیق «که من شهر علمم علیم در است» از عبارت «انا مدینه العلم و علی بابها» است، نه آنچه در متن وارد شده است.

در پاسخ به این دلیل خالقی مطلق در تأیید ضبط «شارستان» که دست‌نویس‌های فلورانس (۶۱۴ ق) و لندن (۸۹۱ ق) را غیرخویشاوند دانسته است و وجود ضبط «شارستان» در هر دو دست‌نویس را دلیلی بر اصالت آن انگاشته، باید بگوییم که ما طی یک کار دقیق آماری، دست‌نویس‌های این تصحیح را با متن ویراسته و با یکدیگر، با جامعه آماری ایات آغازین شاهنامه (۲۰۹ بیت) و براساس شباهت کامل و دقیق مصراع‌ها سنجیده‌ایم. نتیجه به دست آمده این است که دست‌نویس فلورانس با ۷۳ درصد شباهت، نزدیک‌ترین نسخه به متن ویراسته و دست‌نویس لندن (۶۷۵ ق) با ۵۳ درصد شباهت، دورترین نسخه به متن است. در این میان، دست‌نویس لندن (۸۹۱ ق) با متن ویراسته ۷۱ درصد شباهت دارد. در مورد شباهت دست‌نویس‌ها با یکدیگر نیز باید بگوییم که نسخه‌های قاهره (۷۴۱ ق) و استانبول (۷۳۱ ق) به ترتیب با ۵۸ و ۳۹ درصد شباهت، بیش‌ترین و کم‌ترین نزدیکی را با دست‌نویس اساس دارند. سهم شباهت دست‌نویس لندن (۸۹۱ ق) با نسخه اساس ۵۴/۵ درصد است. بی‌نیاز از توضیح است که با برگزیدن جامعه آماری بزرگ‌تر به احتمال بسیار، آمار به دست آمده دست‌خوش تغییر خواهد شد ولی تا به این جا می‌بینیم که از میان پانزده دست‌نویس، نسخه لندن (۸۹۱ ق) با احراز رتبه سوم شباهت (پس از نسخه‌های فلورانس و برلین) نسبت به متن ویراسته و رتبه سوم شباهت (پس از نسخه‌های قاهره و برلین) نسبت به نسخه فلورانس، چندان هم از متن و دست‌نویس اساس دور نیست.

به نظر می‌رسد که ضبط «قول» نیز به این دلیل که در غالب دست‌نویس‌ها آمده اصالت داشته باشد؛ بنابراین، شایسته است که این بیت برابر ضبط بیش‌تر نسخ به صورت

که من شهر علمم علیم در است درست این سخن قول پیغمبر است

تصحیح و به متن وارد شود.

مصحح ذیل پانوشته‌های بیت

«پرسیدشان از^{۱۶} کیان جهان^{۱۷} وزان^{۱۸} نامداران و^{۱۹} فرخمهان^{۲۰}»
(خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۲۰/۱۲/۱)

آورده است:

«۱۶- ق: کز ۱۷- س، لن، ق، ل، لی، پ، آ: نژاد کیان؛ متن = ف، ل، ق، و، ل، ب ۱۸- ف، ق، و، ل، ب: ازان؛ متن = هفت دست‌نویس دیگر ۱۹- ل، ل، آ: < و > ف: نامبردار؛ متن = نه دست‌نویس دیگر ۲۰- لی: گوان.» (همان: ۱۲)

صورت دقیق نسخه بدل‌های این بیت به شرح جدول زیر است:

دست‌نویس‌ها بیت	خالقی	ف	ل	س	لن	ق	ق	لی	پ	و	آ	ل	ب	ل	لن	س
پرسیدشان از کیان جهان وزان نامداران و فرخمهان	*															
پرسیدشان از کیان جهان ازان نامبردار فرخمهانتن		*														
پرسیدشان از کیان جهان وزان نامداران فرخمهان			*													
پرسیدشان از نژاد کیان وزان نامداران و فرخمهان				*	*	*	*	*	*	*	*					
پرسیدشان کز کیان جهان ازان نامداران و فرخمهان					*											
پرسیدشان از نژاد کیان وزان نامداران و فرخمهان						*										
پرسیدشان از کیان جهان ازان نامداران و فرخمهان									*	*						
پرسیدشان از کیان جهان ازان نامداران فرخمهان												*				

دست‌نویس‌ها بیت	خالقی	ف	ل	س	لن	ق	ق	لی	پ	و	آ	ل	ب	لن	س
پرسیدشان از کیان جهان ازو نامداران فرخ‌مهان													*		
پرسیدشان از نژاد کیان وزان نامداران فرخ‌مهان														*	

چنان‌که معلوم است مصحح در این بیت، بدون هیچ اشاره‌ای در پانوش‌ها و یادداشت‌ها، دست به التقاط زده و با اختیار هر مصراع از نسخه‌ای، ضبط منحصر به فردی که در هیچ یک از دست‌نویس‌ها نیامده، ارائه کرده است. در حالی که دست‌نویس اساس و دیگر دست‌نویس‌ها ضبط خوانا و بامعنایی دارند؛ بنابراین، جهت پیشگیری از التقاط و ارائه نسخه بدلی تازه، پیشنهاد می‌گردد که این بیت بنا بر ضبط دست‌نویس اساس و یا بیش‌تر نسخ، تصحیح شود.

در بیت

«بر اندیشه شهریار زمین بخفتم شبی لب پر از آفرین»

(خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۶۹/۱۶۱)

مصحح واژه آغاز مصراع اول (بر) را حرف اضافه گرفته و برای آن هیچ نسخه بدلی ارائه نکرده است. این در حالی است که این واژه در نسخه «فلورانس» به ضمّ اول ضبط شده و ناسخ، آن را «پُر» خوانده است. در غالب دست‌نویس‌ها این واژه با یک نقطه و به شکل «ب» آمده که ویژگی رسم الخطی دست‌نویس‌های کهن (تصحیف) است. جالب توجه است که واژه «پُر» در مصراع دوم نیز در همه دست‌نویس‌ها (به جز نسخه برلین) با یک نقطه نشان داده شده است.

از طرفی، فعل «براندیش» در معنای «اندیشه یا حذر کن» در شاهنامه و متون دیگر به کار رفته است اما ما نمونه‌ای برای «بر اندیشه چیزی یا کسی بودن» نیافتیم. مسئله دیگر درباره ضبط مورد بحث این است که این واژه در تمام دست‌نویس‌های تصحیح به یک شکل ضبط شده و به نظر می‌رسد از آنجا که با هیچ حرف اضافه‌ای چون «بد»، «به» یا «در» جایگزین نشده است، ناسخان شاهنامه این واژه را به‌عنوان حرف اضافه تلقی نکرده و آن را «پُر» خوانده و ضبط کرده‌اند؛ بنابراین، به باور ما ضبط «پُر

اندیشه ... محل تأمل است. براین اساس، مصحح باید ضبط همه نسخه بدل‌ها را در پانوشت ذکر کند و خوانش خواننده را به ضبط مختار خویش محدود ننماید.

در بیت

«هر آن‌کس که دارد ز پروردگان از آزاد و از نیک‌دل^{۳۴} بردگان^{۳۵}»

(خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۹۸/۱۷/۱)

نیز شرح نسخه بدل‌ها در پانوشت، دقیق و کامل داده نشده است.

مصحح نسخه بدل‌های مربوط به «نیک‌دل بردگان» را بدین شکل داده است:

«۳۴- ف: وز پاک دل؛ ق، ب: وز نامور؛ متن = هفت دست‌نویس دیگر ۳۵- ق، لی: بندگان»

(همان)

صورت دقیق ضبط‌های مورد نظر به شرح زیر است:

۳۴- ف: پاک دل؛ ل، لن، ق، لی، پ، و، آ، ل: نیک دل؛ ق، ب: نامور ۳۵- ف، پ: بُردگان؛

ل، لن، ق، لی، و، ل: ب: بردگان؛ ق، لی: بندگان.

چنان‌که نشان دادیم در دست‌نویس‌های فلورانس و پاریس واژه «بردگان» به ضم اول ضبط شده و ناسخان این دو دست‌نویس این واژه را صفت مفعولی از مصدر «بُردن» با نشانه جمع «ان» (در معنی بُرده شدگان) در نظر گرفته‌اند. در این صورت، «نیک» و «پاک» جزئی از صفت مرکب «نیک‌دل» و «پاک‌دل» نیست و باید آن‌ها را برای «دل‌بُردگان» قید به حساب آوریم.

مصحح در یادداشت‌ها درباره معنای این مصراع چیزی نگفته است ولی به نظر ما، واژه «آزاد» در این مصراع، ترجمه‌ای است از واژه «حُرّه» به معنی زنان نژاده‌ای که به عقد دائمی پادشاهان غزنوی درمی‌آمدند. این واژه به صورت مفرد (حُرّه) و جمع (حُرّات) در تاریخ بیهقی (یاحقی، ۱۳۸۸: صص ۵، ۶۶، ۱۱۱، ۲۴۷ و...) فراوان به کار رفته است. در برابر این واژه، «نیک‌دل بردگان» یا «نیک دل‌بُردگان» اشاره‌ای به دیگر زنان حرم‌سراست که در عقد موقت پادشاه بوده‌اند. باید بگوییم که این مصراع با هر دو ضبط معنای محصل و کاملی دارد اما مصحح به این دلیل که ضبط دست‌نویس‌ها را کامل و درست ارائه نکرده، خوانش خواننده را به «نیک‌دل بردگان» محدود کرده است.

گفتنی است اشاره به تمامی موارد نقصان، تسامح و اشتباه در پانوشتهای ایبات این بخش فراتر از حوصله این نوشته است و ما در این جا تنها به مواردی اشاره کردیم که در معنا و خوانش متن تفاوت ایجاد می‌کند.

کاستی‌ها و افزودگی‌ها

کاستی‌ها

در این بخش درباره ایباتی که در غالب دست‌نویس‌ها آمده اما مصحح آن‌ها را به نشانه الحاقی بودن به پانوشته برده است، بحث می‌کنیم.

ذیل پانوشته شماره ۳ بیت

«چه گفت آن خداوند تنزیل و^۳ وحی خداوند امر و خداوند نهی»

(خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۹۵/۱۰/۱)

آمده است که دست‌نویس‌های فلورانس، لنینگراد، قاهره ۲، آکسفورد و برلین پس از این بیت، چهار بیت افزوده‌اند. (همان)

این ایبات در مدح خلفای راشدین است و با اندک تفاوتی در تمامی دست‌نویس‌های اصلی (ف، ل، س، لن، ق، ق، ۲، لی، پ، آ، ب) به جز دست‌نویس واتیکان و لندن ۲ و نیز در دست‌نویس‌های غیر اصلی (ل، ۳، لن ۲) آمده است. ضبط این ایبات براساس دست‌نویس استانبول (۷۳۱ ق) به شرح زیر است:

که خورشید بعد از رسولان مه	نتابید بر کس ز بوبکر به
عمر کرد اسلام را آشکار	بیاراست گیتی چو باغ بهار
پس از هردوان بود عثمان گزین	خداوند شرم و خداوند دین
چهارم علی بود جفت بتول	که او را به خوبی ستاید رسول

چنان‌که معلوم است این چهار بیت ارتباط تنگاتنگی با مذهب شاعر دارد و پژوهشگران بسیاری درباره آن سخن گفته‌اند. از جمله، شیرانی (۱۳۵۵: ۱۱۱-۱۸۳) و محیط طباطبایی (۲۵۳۴: ۱۷۳) به دلیل وجود این چهار بیت، شاعر را شیعه زیدی و حتی سنی مذهب دانسته‌اند. برخلاف این نظر،

زریاب خوبی (۱۳۷۰: ۱۴ و ۲۲) فردوسی را شیعه اسماعیلی می‌داند و معتقد است که این ابیات افزوده دیگران است. مهدوی دامغانی (۱۳۷۲: ۴۲-۴۷) نیز شاعر را شیعه (امامیه) و این ابیات را افزوده دیگران می‌داند.

خالقی مطلق نیز شاعر را شیعه و به احتمال بسیار، دوازده امامی می‌داند. نظر او درباره الحاقی بودن این ابیات چنین است: «این چهار بیت را نخست نه به دلیل مذهب فردوسی، بلکه به دلایل لغوی و سبکی افزوده دیگران می‌دانم و اگر این دلایل نبود، آن‌ها را با وجود تشیع فردوسی به متن می‌بردم: یکی این‌که واژه بعد جز یکی دو بار و آن هم در بیت‌های افزوده، هیچ‌کجا در شاهنامه به کار نرفته است. اما این واژه، یک وام‌واژه کمیاب یا یک اصطلاح فنی نیست که بگوییم فردوسی تنها یک‌بار بدان نیاز پیدا کرده بوده است، بلکه شاعر برابر آن را چون پس، سپس، از این پس، آن‌گاه، آن‌گه، آن‌گهی... چند هزار بار در شاهنامه به کار برده است، یعنی به‌طور نسبی در هر صفحه‌ای دو سه بار. چگونه ممکن است که واژه بعد در زبان فردوسی رایج بوده باشد و آن را یک بار به کار ببرد، ولی پس از آن با یک چنین تعدی چند هزار بار از به کار بردن آن امتناع ورزد؟ دوم این‌که فردوسی که بارها در شاهنامه شاهان و پهلوانان و زنان را به خورشید و ماه و ستارگان مانند کرده است، نگارنده در هیچ جای کتاب ندیده است که بدینسان که در این چهار بیت درباره ابوبکر آمده است، درباره کسی بگوید که خورشید یا ماه یا ستاره بر هیچ‌کس بهتر از او نتابید. به گمان نگارنده این تشبیه، هم سخنی سست است و هم در شاهنامه بیگانه. سوم این‌که این چهار بیت روش طبیعی و نظم و منطق سخن را به‌کلی بریده است و آنچه پس از آن در تمثیل بیت‌های ۹۸-۱۰۷ در اصل برای تأیید مطلب بیت‌های ۹۵-۹۷ آمده است با این چهار بیت درست نقیض آن می‌گردد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۹).

در پاسخ به دلایل مصحح باید بگوییم اولاً، چنان‌چه پیش‌تر نیز آوردیم، به دلیل محتوای مذهبی این ابیات، بسامد واژگان عربی این بخش بیش‌تر است. واژگان فارسی و عربی که تنها یک بار در شاهنامه آمده باشد، بسیاراند. واژه «بعد» نیز از این جمله است و چنان‌چه این واژه تنها یک بار در دست‌نویس‌های معتبر شاهنامه آمده باشد، برای آن‌که جزء واژگان شاهنامه به حساب آید کافی است. ثانیاً، درباره بیگانگی توصیف بیت اول باید بگوییم که شاعر در این ابیات به احادیثی از پیامبر که در مدح خلفای راشدین است و در منابع مختلف حدیث آمده، اشاره کرده است. بیت مورد بحث ترجمه‌ای از حدیث «انّ ابابکر خیر من طلعت علیه الشمس و غربت» (مخلد شیبانی، ۱۴۰۰، ج ۲:

۵۷۶) و دیگر ابیات نیز هریک ترجمه‌ای از سخنان پیامبر است (بنگرید به: امیدسالار، ۱۳۷۰: ۱۱۶-۱۱۷).

ثالثاً، در مورد تسلسل و منطق ابیات باید بگوییم چنان‌که مصحح در یادداشت‌ها آورده است نظرش دایر بر این است که پس از بیت

«چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی
خداوند امر و خداوند نهی»
(خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۹۵/۱۰/۱)

چنان‌که در متن آمده، باید بیت

«که من شارسنتانم علیم در است
درست این سخن گفت پیغمبر است»
(خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۹۶/۱۰/۱)

بباید تا منطق و تسلسل سخن حفظ شود.

ما می‌گوییم ترتیب ابیات می‌تواند به شکلی که در همه دست‌نویس‌ها آمده و در ادامه نشان خواهیم داد، باشد و بیت

که من شهر علمم علیم در است
مقول قول مصراع دوم بیت
درست این سخن قول پیغمبر است

چهارم علی بود جفت بتول
که او را به خوبی ستاید رسول
که موضوعش ستایش علی بن ابی‌طالب است، باشد.

هم‌چنین، در پاسخ به پژوهشگرانی که این ابیات را به علت شیعه بودن شاعر الحاقی می‌دانند نیز باید بگوییم که برای نمونه ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱ ق) در قصیده‌ای در دو بیت متوالی می‌گوید:

وینها که دم زنند به حب علی همی
وینها که هستشان به ابوبکر دوستی
گر زان‌که دوستند چرا خصم عمرند؟
گر دوستند چون‌که همه خصم حیدرند؟

(مینوی، محقق، ۱۳۵۷: ۲۴۴)

سنایی (۵۲۵ ق) نیز که در مذهب او سخن بسیار است و بعضی او را به علت عشق ورزیدن به فرزندان پیامبر و دشمنی با آل ابوسفیان شیعه دانسته‌اند (مدرس رضوی، ۱۳۲۹: ل)، در حدیقه الحقیقه پس از نعت پیامبر به مدح خلفای راشدین می‌پردازد. او پس از مدح علی بن ابی‌طالب که ابیات آن به

لحاظ کمی و کیفی در جایگاه والاتری نسبت به دیگر ابیات قرار دارد (مدرس رضوی، ۱۳۲۹: ۲۴۴-۲۵۵)، به مدح امام حسن و امام حسین پرداخته و ایشان را با عناوین «امیرالمؤمنین حسن» و «امیرالمؤمنین حسین» خطاب می‌کند (همان: ۲۶۲-۲۶۴ و ۲۶۶-۲۶۸).

بنابراین، به نظر می‌رسد که ابیاتی از این دست را که ملأئم پسند زمانه و آیین تألیف بوده است نمی‌توان در تعیین مذهب گوینده دخیل دانست.

در ادامه، این چهار بیت را به همراه ابیات پیش و پس آن به ترتیبی که در دست‌نویس‌ها آمده خواهیم آورد؛ اما پیش از آن باید بگوییم که به فاصله اندکی، خالقی مطلق پنج بیت دیگر را که پس از بیت ۹۸ متن قرار می‌گیرد و در غالب دست‌نویس‌ها آمده نیز الحاقی شمرده و به پانوشت برده است. اکنون تمامی این ابیات (بیت‌های ۹۴ تا ۱۰۳ متن ویراسته به انضمام پانوشت‌های آن) را از دست‌نویس استانبول (۷۳۱ ق) ذکر می‌کنیم:

به گفتار پیغمبرت راه جوی	دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی
چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی	خداوند امر و خداوند نهی:
که خورشید بعد از رسولان مه	نتابید بر کس ز بوبکر به
عمر کرد اسلام را آشکار	بیاراست گیتی چو باغ بهار
پس از هردوان بود عثمان گزین	خداوند شرم و خداوند دین
چهارم علی بود جفت بتول	که او را به خوبی ستاید رسول:
که من شهر علمم علیم در است	درست این سخن قول پیغمبر است
گواهی دهم کین سخن راز اوست	تو گویی دو گوشم بر آواز اوست
حکیم این جهان را چو دریا نهاد	برانگیخته موج ازو تندباد
چو هفتاد کشتی برو ساخته	همه بادبان‌ها برافراخته
یکی پهن کشتی به‌سان عروس	بیاراسته همچو چشم خروس
محمد بدو اندرون با علی	همه بنده اهل بیت نبی
خردمند کز دور دریا بدید	کرانه نه پیدا و بن ناپدید

بدانست کو موج خواهد زدن	کس از موج بیرون نخواهد شدن
به دل گفت اگر با نبی و وصی	شوم غرقه دارم دو یار وفی
همانا که باشد مرا دستگیر	خداوند تاج و لوا و سریر
خداوند جوی می و انگبین	همان چشمه شیر و ماء معین
اگر چشم داری به دیگر سرای	به نزد نبی و وصی گیر جای
گرت زین بد آید گناه من است	چنین است و این دین و راه من است

مصحح در پانوشت، ابیات اخیر را تنها در دست‌نویس‌های فلورانس، لنینگراد، برلین (دست‌نویس‌های اصلی)، لندن ۳، لنینگراد ۲، استانبول ۲ (دست‌نویس‌های غیراصلی) نشان داده و این در حالی است که این ابیات در غالب دست‌نویس‌های اصلی (ف، ل، س، لن، ق، ق ۲، لی، پ، ل ۲، ب) و غیراصلی (ل ۳، لن ۲، س ۲) آمده است.

وی در یادداشت‌ها چنین آورده است: «در همه دست‌نویس‌های ما پس از بیت ۱۰۱، پنج بیت آمده است که به گمان نگارنده افزوده دیگران است. نخست این که مطلب آن‌ها نقیض مطلب بیت‌های پس و پیش آن‌ها، یعنی بیت‌های ۱۰۱ و ۱۰۲ است. چون در این دو بیت می‌گوید: اگر چشم به بهشت داری به کشتی میانه درآی؛ یعنی به سخن دیگر، این کشتی و سرنشینان آن از طوفان دریا نجات خواهند یافت. ولی در آن پنج بیت که به میان این دو بیت وصله کرده‌اند، می‌گوید: همه کشتی‌ها غرق خواهند شد و هیچ کس جان نخواهد برد. این مطلب نه تنها نقیض بیت‌های ۱۰۱ و ۱۰۲ است، بلکه هم‌چنین نقیض حدیثی است که پیش از این نقل شد که می‌گوید یک فرقه از هفتاد و سه فرقه نجات خواهد یافت.^۴ دیگر این که نظامی عروضی (چهار مقاله، ص ۵۵) که بیت‌های ۹۸-۱۰۴ را نقل کرده است، درست این پنج بیت را ندارد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۲۰).

به نظر ما نیز، ابیات اخیر ناقض ابیات پیشین است و دلایل محتوایی که مصحح جهت الحاقی شمردن آن ذکر کرده، بر منطق درستی استوار است؛ اما از آن‌جا که غالب دست‌نویس‌ها این ابیات را آورده‌اند می‌توان این عدم تسلسل و برهم خوردن منطق سخن را با نویسش‌های چندگانه شاهنامه (مورخ ۳۸۴ و ۴۰۰ ق) در زمان فردوسی و یکی شدن این نویسش‌ها در دست‌نویس‌ها توجیه کرد. در مورد اشاره‌ای که در یادداشت‌ها به چهارمقاله و عدم وجود این ابیات در آن شده است، باید

بگوییم که این مسئله از دو جهت اشکال دارد. اولاً، این که مصحح اصل توجه به منابع درونی را فرو گذاشته و به منبعی بیرونی ارجاع داده است. ثانیاً، باید بگوییم که در *چهارمقاله* پیش از ابیات مورد بحث، شش بیت از داستان «زال و رودابه» آمده است (قزوینی، ۱۳۲۷: ۷۵). این ابیات به موقع نامه زال به پدرش، سام است. ما این ابیات را با تمام دست‌نویس‌های این تصحیح مقابله کردیم. نکته جالب توجه این است که نظامی عروضی (قرن ششم) از میان این ابیات، سه بیت را ذکر نکرده و به هر دلیل، این ابیات را هم‌چون ابیات آغازین *شاهنامه* گزیده کرده است.^۹ از طرف دیگر، مصحح ذیل عنوان «گفتار اندر نامه نبشتن زال بنزدیک پدرش سام» (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۲۰۵/۱) ترتیب و تعداد ابیات را برابر دست‌نویس‌ها تصحیح کرده و به متن *چهارمقاله* توجهی نداشته است.

بنابراین، به صرف یک مورد تناقض در محتوا و استناد به یک منبع بیرونی، به هیچ روی نمی‌توان این ابیات را الحاقی شمرد و پیشنهاد ما این است که این ابیات از پانوشته به متن بازگردند.

افزودگی‌ها

شاهنامه از جمله آثاری است که بیش‌ترین دست‌نویس‌ها و متنوع‌ترین ضبط‌ها را دارد. چنان‌که از تعاریف تصحیح برمی‌آید هدف از تصحیح، گزینش هرچه بهتر دست‌نویس‌ها و ضبط‌هاست تا حتی‌الامکان، متنی نزدیک‌تر به آنچه پدیدآورنده خلق کرده به دست آید. بر این اساس، چنان‌چه مصحح با افزودن ضبط‌هایی به متن، نسخه بدل‌های جدیدی پدید آورد خلاف اصول تصحیح عمل کرده و نابه‌سامانی‌های متن را بیش‌تر می‌کند. در این‌جا ما به مواردی از این دست اشاره خواهیم کرد. اولاً، باید بگوییم که خالقی مطلق متن *شاهنامه* را در هشت مجلد تهیه و چاپ کرده و هر یک از این مجلدات را «دفتر» نامیده است. *شاهنامه* متن مفصلی است و عموماً در بیش از یک جلد، استنساخ و چاپ شده است؛ اما تا پیش از تصحیح خالقی مطلق، هیچ دست‌نویس یا چاپی از *شاهنامه* به دست نیامده که مجلدات آن را با نام «دفتر» نشان دهد. در *چهارمقاله* نیز می‌خوانیم: «پس *شاهنامه*، علی‌دیلم در هفت مجلد نبشت» (قزوینی، ۱۳۲۷: ۷۷).

بر این اساس، به نظر می‌رسد که فردوسی نظیر مولانا (۶۰۴-۶۷۲ ق) اراده‌ای برای «دفتر» نامیدن اثرش نداشته است و پیشنهاد می‌گردد که زین پس، این ویراست به جای هشت دفتر در هشت مجلد به چاپ برسد.

دیگر این که، خالقی مطلق ابیات آغازین شاهنامه (از ابتدا تا آغاز داستان کیومرث) را «دیباجه»^۶ نامیده است. این در حالی است که این عنوان در هیچ یک از دست‌نویس‌های کتاب وجود ندارد و افزوده مصحح است.

مورد دیگر درباره سرنویس‌های این بخش است. در این بخش از متن، تعداد ده سرنویس آمده است. از این تعداد، سرنویس‌های «گفتار اندر داستان ابومنصور دقیقی» (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۲) «گفتار اندر داستان دوست مهربان» (همان: ۱۳)، «گفتار اندر ستایش امیرک منصور» (همان: ۱۴) و «گفتار اندر ستایش سلطان محمود» (همان: ۱۵) برابر ضبط هیچ یک از دست‌نویس‌ها نیست و مصحح برای به دست دادن این سرنویس‌ها التقاط کرده است.

نیز دو سرنویس «گفتار اندر وصف آفرینش عالم» (همان: ۵) و «گفتار اندر ستایش پیغمبر» (همان: ۹) برابر بخشی از سرنویسی است که در نسخه فلورانس (۶۱۴ ق) آمده است. مصحح پانوش را به صورت «متن = آغاز ف» (همان) نشان داده و با این کار، ضبط تازه‌ای وارد متن کرده که برابر ضبط هیچ یک از دست‌نویس‌ها نیست.

نتیجه

پای‌بندی به دست‌نویس‌های متن، از مهم‌ترین اصول تصحیح است و مصحح نباید با شواهد بیرونی و تحلیل‌های ذهنی، متن را دست‌خوش الحاق و التقاط کند.

این مقاله، با توجه به شواهد متنی و تحلیل‌های ارائه شده، بر آن است که تصحیح خالقی مطلق را نمی‌توان نمونه کاملی از یک تصحیح علمی - انتقادی که به تمامی تعاریف و روش‌های آن پای‌بند است و مخاطبان خویش را از رجوع به اصل نسخ بی‌نیاز می‌کند، دانست. همچنین، با بررسی و تحلیل ابیات آغازین شاهنامه، ضمن ارائه پیشنهادی خود برای اصلاح هرچه بهتر متن، ضرورت نگاه انتقادی به تنها تصحیح علمی - انتقادی شاهنامه را نشان می‌دهد.

یادداشت‌ها

- ۱- «در این روش معیار شناخت ضبط درست از نادرست ذوق و سلیقه شخصی مصحح است و او خود را موظف به معرفی دست‌نویس‌های اساس کار خود و ثبت اختلاف نسخ نمی‌داند» (خالقی، ۱۳۶۴: ۳۶۲-۳۶۳).
- ۲- «اساس این روش بر این است که مصحح از متن مورد تصحیح چند دست‌نویس فراهم می‌آورد و از میان آن‌ها آن را که اقدم یا اصح می‌شناسد متن قرار می‌دهد و اختلاف نسخ را با دقت زیاد و به نظمی علمی در پایین صفحات ثبت می‌کند، ولی جز در موارد انگشت‌شماری که نادرستی نسخه اساس آشکار و صد در صد است، از متن نسخه اساس بیرون نمی‌رود و از این‌رو این روش را علمی ولی خودکار می‌نامیم» (همان: ۳۶۳).
- ۳- علائم اختصاری دست‌نویس‌ها براساس تصحیح خالقی مطلق انتخاب شده و به قرار زیر است: ف: فلورانس (۶۱۴)، ل: لندن (۶۷۵)، س: استانبول (۷۳۱)، لن: لنینگراد (۷۳۳)، ق: قاهره (۷۴۱)، ق:۲: قاهره (۷۹۶)، لی: لیدن (۸۴۰)، پ: پاریس (۸۴۴)، و: واتیکان (۸۴۸)، آ: آکسفورد (۸۵۲)، ل:۲: لندن (۸۹۱)، ب: برلین (۸۹۴)، ل:۳: لندن (۸۴۱)، لن:۲: لنینگراد (۸۴۹)، س:۲: استانبول (۹۰۳).
- ۴- وقد عهد الی محمد أن أمته یفترون علی ثلاث و سبعین فرقه ثلاث عشره فرقه تدعی محبتنا و مودتنا، کلهم هالکه ألاً فرقه واحده (مجلسی، بی‌تا: ج ۳۰، ۷۷).
- ۵- ابیات مورد بحث براساس چاپ خالقی مطلق به شرح زیر است:
- | | |
|----------------------------|----------------------------|
| «یکی نامه فرمود نزدیک سام | سراسر نوید و درود و خرام |
| ز خط نخست آفرین گسترید | بران دادگر کافرین آفرید |
| ازو دید شادی و زو جُست زور | خداوند ناهید و کیوان و هور |
| خداوند هست و خداوند نیست | همه بندگانیم و ایزد یکیست |
| ازو باد بر سام نیرم درود | خداوند گوپال و شمشیر و خود |
| چماننده دیزه هنگام گرد | چراننده کرگس اندر نبرد |
| فزاینده باد آوردگاه | فشاننده تیغ از ابر سیاه |
| گراینده تاج و زرین کمر | نشاننده شاه بر تخت زر |
| به مردی هنر در هنر ساخته | خرد از هنرها برافراخته» |
- (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۲۰۵/۱ و ۲۰۶)

بیت‌های سوم، چهارم و هشتم در چهارمقاله نیامده است.
۶- دیباجه «تصرفی است در دیباجهٔ معرب به قیاس نادرست» (دهخدا، ۱۳۵۱: ۱۷ / ۵۰۱). «دیباجه» در معنای روی، رخسار، خد و گونه است. مصحح در چاپ چهار جلدی (۱۳۹۴: ۱) این واژه را اصلاح کرده است.



کتابنامه

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۰). دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه فردوسی). تهران: سخن.
- امیدسالار، محمود. (۱۳۷۰). «بعضی احادیث نبوی در شاهنامه». *ایران‌شناسی*. شماره ۹. صص ۱۱۰-۱۲۴.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). *تاریخ بیهقی*. به کوشش محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن.
- پرهام، باقر. (۱۳۷۳). «نخستین فکرت پسین شمار (نگاهی دیگر به مقدمه شاهنامه)». *ایران‌شناسی*. شماره ۴. صص ۷۴۶-۷۶۰.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۴). «معرفی و ارزیابی برخی از دست‌نویس‌های شاهنامه». *ایران‌نامه*. شماره ۱۱. صص ۳۷۸-۴۰۶.
- _____ (۱۳۶۵). «یادداشت‌هایی در تصحیح انتقادی بر مثال شاهنامه (۱)». *ایران‌نامه*. شماره ۱۵. صص ۳۶۲-۳۹۰.
- _____ (۱۳۸۰). «نکاتی بر ملاحظاتی». *ایران‌شناسی*. شماره ۵۰. صص ۳۲۵-۳۴۴.
- _____ (۱۳۸۹). *یادداشت‌های شاهنامه*. بخش یکم. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۹۴). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۹۱). *خرد بر سر جان* (نامگانه دکتر احمدعلی رجایی بخارایی). به کوشش محمدجعفر یاحقی، محمدرضا راشد محصل، سلمان ساکت. تهران: سخن.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۴). «کوششی دیگر در شاهنامه پژوهی». *آشنا*. سال چهارم. ش ۲۴. صص ۱۹-۳۲.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۵۱). *لغت‌نامه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رواقی، علی. (۲۵۳۵). *واژه‌های ناشناخته در شاهنامه* (دفتر ۲). بی‌جا.
- زریاب خوبی، عباس. (۱۳۷۰). «نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه». *ایران‌نامه*. ش ۳۷. صص ۱۴-۲۳.
- سنایی، محدود بن آدم. (۱۳۲۹). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*. به کوشش تقی مدرس رضوی. تهران: چاپخانه سپهر.
- الشیبانی، عمرو بن ابی عاصم الضحاک بن مخلد. (۱۴۰۰ ق). *السنه و معه ظلال الجنه فی تخریج السنه*. ۲ جلد. دمشق.

- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۰). *شاهنامه*. از روی دست‌نویس موزه فلورانس، گزارش ابیات و واژگان دشوار. به کوشش عزیزالله جوینی. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۷). *شاهنامه*. براساس چاپ مسکو. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- _____ (۱۳۸۸). *شاهنامه* (تصحیح و توضیح واژه‌ها و معنای ابیات). به کوشش کاظم برگ‌نیسی. تهران: فکر روز.
- _____ (ف ۴۱۱ ق.). *شاهنامه*. فلورانس: کتابخانه ملی فلورانس. به نشان Ms. C1.III. 24 [نسخه خطی] تألیف ۴۰۰ ق. تاریخ کتابت ۶۱۴ ق.
- _____ (ف ۴۱۱ ق.). *شاهنامه*. لندن: کتابخانه بریتانیا. به نشان Add. 21103. [نسخه خطی] تألیف ۴۰۰ ق. تاریخ کتابت ۶۷۵ ق.
- _____ (ف ۴۱۱ ق.). *شاهنامه*. استانبول: کتابخانه طوبیقاوسرای. به نشان H. 1479. [نسخه خطی] تألیف ۴۰۰ ق. تاریخ کتابت ۷۳۱ ق.
- _____ (ف ۴۱۱ ق.). *شاهنامه*. لنینگراد: کتابخانه عمومی دولتی لنینگراد. به نشان ۳۱۶-۳۱۷. [نسخه خطی] تألیف ۴۰۰ ق. تاریخ کتابت ۷۳۳ ق.
- _____ (ف ۴۱۱ ق.). *شاهنامه*. قاهره: دارالکتب قاهره. به نشان ۶۰۰۶ س. [نسخه خطی] تألیف ۴۰۰ ق. تاریخ کتابت ۷۴۱ ق.
- _____ (ف ۴۱۱ ق.). *شاهنامه*. قاهره: دارالکتب قاهره. به نشان تاریخ فارسی ۷۳. [نسخه خطی] تألیف ۴۰۰ ق. تاریخ کتابت ۷۹۶ ق.
- _____ (ف ۴۱۱ ق.). *شاهنامه*. لیدن: کتابخانه دانشگاه لیدن هلند. به نشان Or. -Nr.494. [نسخه خطی] تألیف ۴۰۰ ق. تاریخ کتابت ۸۴۰ ق.
- _____ (ف ۴۱۱ ق.). *شاهنامه*. لندن: کتابخانه بریتانیا. به نشان Or. 1403. [نسخه خطی] تألیف ۴۰۰ ق. تاریخ کتابت ۸۴۱ ق.
- _____ (ف ۴۱۱ ق.). *شاهنامه*. پاریس: کتابخانه ملی پاریس. به نشان Suppl. Pers. 493. [نسخه خطی] تألیف ۴۰۰ ق. تاریخ کتابت ۸۴۴ ق.
- _____ (ف ۴۱۱ ق.). *شاهنامه*. واتیکان: کتابخانه پاپ. به نشان Ms.Pers.118. [نسخه خطی] تألیف ۴۰۰ ق. تاریخ کتابت ۸۴۸ ق.

_____ (ف ۴۱۱ ق.). شاهنامه. لنینگراد: انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی. به نشان
S.1654. [نسخه خطی] تألیف ۴۰۰ ق. تاریخ کتابت ۸۴۹ ق.

_____ (ف ۴۱۱ ق.). شاهنامه. آکسفورد: کتابخانه بادلیان. به نشان Ms.Pers.C.4. [نسخه خطی]
تألیف ۴۰۰ ق. تاریخ کتابت ۸۵۲ ق.

_____ (ف ۴۱۱ ق.). شاهنامه. لندن: کتابخانه بریتانیا. به نشان Add.18188. [نسخه خطی] تألیف
۴۰۰ ق. تاریخ کتابت ۸۹۱ ق.

_____ (ف ۴۱۱ ق.). شاهنامه. برلین: کتابخانه دولتی برلین. به نشان Ms.Or.24255. [نسخه
خطی] تألیف ۴۰۰ ق. تاریخ کتابت ۸۹۴ ق.

_____ (ف ۴۱۱ ق.). شاهنامه. استانبول: کتابخانه طویقاپوسرای. به نشان H.1510. [نسخه خطی]
تألیف ۴۰۰ ق. تاریخ کتابت ۹۰۳ ق.

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۵). *نامه باستان* (گزارش و ویرایش شاهنامه). تهران: سمت.
مجتبیائی، فتح‌الله. (۱۳۶۲). «چند نکته دیگر درباره ابیاتی از شاهنامه». *آینده*. شماره ۸ و ۹. صص
۶۰۲-۶۱۲.

مجلسی، محمدباقر. (بی‌تا). *بحارالانوار*. ج ۴۰ و ۶۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
محیط طباطبایی، محمد. (۱۳۸۷). «عقیده دینی فردوسی». *نامه انجمن*. شماره ۲۹. صص ۳۱-۹۴.
مقدسی، مطهر بن طاهر. (بی‌تا). *البدء و التاریخ*. بیروت: مکتبه الثقافه الدینییه.

مهدوی دامغانی، احمد. (۱۳۷۲). «مذهب فردوسی». *ایران‌شناسی*. ش ۱۷. صص ۲۰-۵۳.
ناصرخسرو قبادیانی. (۱۳۵۷). *دیوان اشعار*. به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: موسسه
مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل. شعبه تهران.

نظامی عروضی. (۱۳۲۷). *چهارمقاله*. تصحیح محمد قزوینی. به کوشش محمد معین. هلند: چاپخانه
بریل لیدن.

نوریان، مهدی. (۱۳۷۸). «نخستین فکرت پسین شمار». *نشر دانش*. سال شانزدهم. ش ۳. صص ۲۹-۳۵.

Wolff, Fritz, *Clossar Zu Firdosis Schahname*, 1935, Gedruckt in der
reichsdruckerei, Berlin.